



# Journal of Religious Research & Efficiency



## Review and Critique of Preacher's Interpretations of the Quran

**Bagher riahimehr (Responsible author)<sup>1</sup>, Seyyed Mahdi Hoseinipour<sup>2</sup>**

1. Assistant Professor of the Qur'an and Orientalist Department of the Higher Education Complex of the Qur'an and Hadith, Al-Mustafa Al-Alamiya University.

2. PhD candidate in comparative interpretation of the Holy Quran University of Sciences and Education.

**DOI:** 10.22034/nrr.2024.62434.1338

**URL:** [https://nrr.tabrizu.ac.ir/article\\_18622.html](https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_18622.html)

<b>Corresponding Author:</b> Bagher riahimehr  <b>Email:</b> <a href="mailto:dr.riahi@chmail.ir">dr.riahi@chmail.ir</a>  <b>Received:</b> 2024/07/10 <b>Detected:</b> 2024/09/05 <b>Accepted:</b> 2024/09/17 <b>Available:</b> 2024/09/19  <b>Open Access</b> 	<b>ABSTRACT</b> <p>The term "preacher's interpretation" is a familiar yet ancient approach to the interpretation of the Holy Quran, which has not yet been thoroughly studied regarding its nature and position among other interpretations. This type of interpretation aims to elucidate the Quran while providing sermons and advice to the audience in order to influence the teachings of the Quran on them. It employs tools such as poetry, anecdotes, proverbs, mystical references, and narrations, interpreting the verses like an artistic preacher. Among the tools used by the great figures of Persian literature for the spiritual upliftment of others are sermons and advice. It can be said that this topic has undoubtedly shaped a significant portion of Persian poetry and prose. From the earliest poets and writers to contemporary ones, they have incorporated advice and counsel into their works, and even occasionally critiqued preachers on various issues. Since the main goal of the Quran is guidance and preaching, Persian writers who have authored works in the field of Quranic interpretation have made preaching an important part of their interpretive teachings, particularly in commentaries that are referred to as "preacher's interpretations." They turned to the advice of their readers and audiences. The phenomenon of interpretation mixed with preaching has long been present in Persian literature, beginning with the translation of Tabari's interpretation, and later leading to the creation of works in both verse and prose, such as "Roud al-Janan" by Razi and "Kashf al-Asrar" by Meybodi during the intermediate periods. Although one cannot overlook the "Masnavi" of Molavi (Rumi), which, inspired by the verses of the Quran, provided guidance to its audience under the guise of a type of interpretation and explanation of the Quran. Subsequently, scholars from later generations continued this trend and, like their predecessors, produced significant interpretive-literary works. The work of Aliyeh Kashafi Sabzevari can be regarded as the pinnacle of sermon-like interpretation among the later figures of Persian literature. In this article, using a descriptive-analytical method and library research, the position of sermon-like interpretation among various types of interpretations is examined, along with its meaning and essence, taking into account the vocabulary and semantics of sermons. For the first time, a comprehensive definition of it is presented.</p>
--	---





# فصلنامه دین پژوهی و کارآمدی



## بررسی و تقدیم تفاسیر و اعظامه قرآن

باقر ریاحی مهر (نویسنده مسئول)<sup>۱</sup> - سید محمد حسینی پور<sup>۲</sup>

۱. استادیار گروه قرآن و مستشرقان مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث، جامعه المصطفی العالمیة.

۲. دانش آموخته دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.

DOI: 10.22034/nrr.2024.62434.1338

URI: [https://nrr.tabrizu.ac.ir/article\\_18622.html](https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_18622.html)

### چکیده

تفسیر و اعظامه، نامی نوآشنا اما گرایشی کهن از تفسیر قرآن کریم است که تا کنون مطالعه دقیقی پیرامون چیستی و جایگاه آن میان تفاسیر انجام نیافته است. این گونه‌ی تفسیری با انگیزه‌ی تبیین قرآن همراه با ععظ و اندرز مخاطبان به منظور تأثیرگذاری آموزه‌های قرآنی بر ایشان، با استفاده از ابزارهایی همچون: شعر، حکایت، امثال، اشارات عرفانی و مؤثرات روانی، چونان واعظی هنرمند، به تفسیر آیات می‌پردازد. از جمله ابزارهای مورد استفاده بزرگان ادبیات فارسی در راستای دستگیری معنوی از دیگران، ععظ و اندرز است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت این مقوله بی‌اگراق بخش معظمی از متون نظم و نثر فارسی را شکل داده است. از کهن‌ترین شاعران و ادبیان تا معاصران از ایشان، پند و اندرز را در آثار خود به کار بسته و حتی، گاه در مسائلی چند، به نقد واعظان پرداخته‌اند. از آنجاکه هدف اصلی قرآن، هدایت و موعظه است، ادبیان پارسی نگاری که در حوزه نهضت سیر قرآن دست به تألیف زده‌اند، موعظه را بخش مهمی از آموزه‌های تفسیری خود ساخته و در تفا سیری که به عنوان «نهضت سیر و اعظامه» نامبردار گشته‌اند، به اندرز خوانندگان و مخاطبان خود روی آوردند. پدیده تفسیر آمیخته با ععظ، از دیرباز در ادب فارسی با ترجمه تفسیر طبری رخ نمود سپس در دوره‌های میانی به خلق آثاری در نظم و نثر نظری: روض الجنان رازی و کشف الأسرار مبتدی انجامید؛ اگرچه نمی‌توان از مثنوی ملای رومی که با الهام از آیات قرآن به اندرز مخاطبان در لوای گونه‌ای از تفسیر و تبیین قرآن پرداخته، اغماض کرد. آنگاه عالمانی از متاخران این سیر را ادامه دادند و چونان اسلاف خود به خلق آثار نهضت سیری-ادبی سترگی دست یافتند؛ چنان‌که از مواهب علیه کا شفی سیزواری می‌توان به عنوان اوج تفسیر واعظانه متاخران ادب فارسی یاد کرد. در این مقاله، ضمن به کارگیری روش توصیفی-تحلیلی و شیوه منبع‌یابی کتاب‌خانه‌ای، جایگاه تفسیر واعظانه بین گونه‌های مختلف تفا سیر، معنا و چیستی آن با عنایت به مفردات و معناشناسی وعظ، تبیین و برای تخصیتین بار، تعریف کاملی از آن ارایه شده است.

نویسنده مسئول:  
باقر ریاحی مهر

ایمیل:  
[dr.riahi@chmail.ir](mailto:dr.riahi@chmail.ir)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۲۰  
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۶/۱۵  
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۷  
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۲۹

دسترسی آزاد

کلیدواژه‌ها:  
وععظ، تفسیر واعظانه، مصادیق،  
شاخصه‌ها و نمونه‌های تفاسیر  
واعظانه

و عظ و اندرز در ادبیات پارسی میانی (یا پهلوی) و بیشتر از آن، در ادبیات پارسی نوین، جایگاهی بس مهم داشته و دارد. پیران و مرشدان تمامی اقوام از دیرباز به یاری نیازمندان و سالکان طریق اخلاق و معرفت همت گماشته و ایشان را در مناسبت‌های مختلف و فرازهای گوناگون زندگی‌شان، با اندرزهای شفاهی و کتبی خود یاری کرده‌اند. بخشی از کوشش‌های نگارندگان متون در ادبیات غنی فارسی، جهت هدایت عموم انسان‌ها از طریق به تحریر آوردن پندها و اندرزها با شیرین‌ترین بیان ممکن، بوده است. از آنجاکه قرآن، خود را کتاب رحمت، هدایت و موعظه می‌خواند (یونس/۵۷؛ آل عمران/۱۳۸) و تفسیر شفاهی و کتبی آن از دیرباز - مخصوصاً با شیوع روش فضالی واعظان کوچه‌گرد کرامی در قرن چهارم (شهرودی، ۱۳۹۹ش: ۵۷۶) - در ایران و ادبیات فارسی آن رواج داشته است، می‌توان گفت اولین محافل رسمی وعظ بین فارسی‌زبانان در فضای ادبی پس از زبان پهلوی (ادبیات نوین پارسی)، از سوی مفسران قرآن صورت پذیرفته و موعظ عالی، لابلاعی تفسیر آیات قرآنی ایراد شده‌اند. از این رو، بررسی علمی متون واعظانه در ادب فارسی و تفاسیر واعظانه در این ادبیات، خالی از لطف نخواهد بود. پس از آن، ادبیات فارسی بیش از پیش آمیخته با موعظ قرآنی شد و عده‌ای از ادبی زبان و ادب فارسی همچون حافظ، سعدی، فردوسی و ... کوشیدند تا موعظ خود را در قالب تفسیر و یا با استفاده از فضای تفسیر قرآن به مخاطبان برسانند؛ از این رو، گاه در ساختار تفسیر قرآن دست به خلق آثاری زده‌اند که امروزه از آن با عنوان «تفاسیر واعظانه» یاد می‌شود و گاه، با الهام از آیات قرآن، در ظاهری غیر تفسیری اما باطنی تفسیری، در آثار منظوم و منتشر خویش، به تبیین واعظانه مفاهیم والای قرآن و تبلیغ مقاصد آن پرداخته‌اند؛ هردو گروه از آثار، اکنون بخشی از گنجینه‌های ادبیات واعظانه پارسی به حساب می‌آیند.

بر این اساس می‌توان به صورت غیر رسمی و غیر اصطلاحی، عنوان «تفسیر قرآن» را بر تارک آثاری همچون: شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی، مثنوی معنوی، گلستان سعدی و حتی دیوان حافظ نهاد که خود اذعان داشته است: «هرچه کردم همه از دولت قرآن کردم» (حافظ، ۱۳۶۸ش: ۲۱۳). به همین دلیل است که برخی از محققان، فهم دقیق آثاری واعظانه همچون: اشعار رودکی، فردوسی، ناصرخسرو، خاقانی، مولوی، سعدی، جامی و مانند آنها را بدون فهم قرآن و تأمل در روایات، بعيد، بلکه محال دانسته‌اند (حلبی، ۱۳۸۸ش: ۱۲) و برخی دیگر، مثنوی مولوی و کتاب فیه مافیه وی را آشکارا در زمرة تفاسیر واعظانه قرآن قرار داده‌اند (شهرودی، ۱۳۹۹ش: ۵۷۷).

از میان پژوهشگران قدیم و جدید حوزه تفسیر، تنها دو تن از معاصران در آثار تفسیرپژوهی خود، به این گرایش تفسیر تقطن یافته و از آن با عنوان «تفاسیر واعظانه» یاد کرده‌اند؛ ایشان همچین، در تاریخ تفسیر قرآن ریشه‌های تفسیر واعظانه را از قرن اول، شکل‌گیری کتابت این تفاسیر را از قرن چهارم (با پایه‌گذاری واعظان کرامی) و اوج و گسترش آنها را در قرن ششم می‌دانند (پاکتچی، ۱۳۸۹ش: ۱۱۴؛ شهرودی، ۱۳۹۹ش: ۵۷۵-۵۷۶). تفسیرنگاری واعظانه در قرون میانی ادامه یافت تا سرانجام در دوره متأخران، با ادبی ممتاز و واعظی

شهریور یعنی ملاحسین واعظ کاشانی، با دو اثر به نام «موهاب علیّه» و «جواهر التفسیر» و تفاسیری همچون: «جلاء الازهان و جلاء الأحزان» معروف به «تفسیر گازر» تألیف جرجانی و «روح البيان» اثر اسماعیل حقی و ... به حیات خود ادامه داد لیکن پس از آن وارد دوران افول شده و در زمان معاصر با تغییراتی چند در برخی از شاخصه‌ها در قالب گونه‌های همچون تربیتی، هدایتی و اجتماعی بازتولد یافت.

تا کنون پیرامون تنها پاره‌ای ویژگی‌های متنی مربوط به برخی از تفاسیر واعظانه تحقیقاتی اندک صورت گرفته، لیکن در مورد شناسایی و تمایز آن -نسبت به سایر گونه‌های تفسیری- تا کنون فعالیت گسترده‌ای انجام نشده و معرفی آن در تاریخ تفسیر، مغفول مانده است؛ تا جایی‌که در بسیاری از منابع اصلی شناختنامه تفسیر، حتی نامی از تفاسیر واعظانه به چشم نمی‌خورد و از روشنی به نام روش تفسیر واعظانه نیز یاد نشده است. آنچه در مطالعه آثار مرتبط با تفسیر‌شناخت به دست می‌آید، این است که برخی از پژوهندگان این حوزه به این سنخ از تفسیر راه یافته و به وجود گونه‌ای از تفاسیر که اکنون از آن به تفسیر واعظانه یاد می‌شود، پی برده‌اند. در معناشناسی و ارایه تعریفی از این اصطلاح اماً، تلاش علمی خاصی صورت نگرفته است لیکن این پدیده مانند دیگر پدیده‌هایی که در آن کوشش می‌شود تعریفی پذیرفتی ارائه شود، قابلیت واکاوی دارد که گوشه‌ای از اثرات آن در کاربست تعبیر «تفسیر واعظانه» در ادبیات قرآن‌پژوهان معاصر و تعیین مصداق‌های آن است.

مزیت و اهمیت پرداختن به تفسیر واعظانه، روی آوردن مردم -به عنوان مخاطبان اصلی قرآن- به این شیوه از تفسیر به دلیل ظرافت‌های ادبی و بالتیع بهره‌بردن از خود قرآن‌کریم بهدلیل سبک دلنشیں آنهاست و اعراض مردم از اکثر تفاسیر موجود نیز به دلیل علمی‌بودن دیگر گونه‌های تفسیر و استفاده آنها از فرازبان تفسیری مطابق با ذهن و زبان توده مردم است؛ زیرا این تفاسیر برخلاف تفاسیر واعظانه، با زبان مفاهیمه مردم فاصله داشته و تنها مورد استفاده فرهیختگان علوم قرآنی است. به بیان دیگر، بیشتر تفاسیر موجود نخبه‌گرا هستند تا توده‌گرا؛ و این امر، فاصله توده مردم را از مفاهیمی که در خلال تفاسیر می‌آیند، بیشتر نموده است.

تا کنون تفاسیر واعظانه حتی، در ادبیات معاصر مهجور مانده است؛ از این‌رو، مقاله حاضر با روش توصیفی -تحلیلی به تبیین وعظ در زبان و ادب فارسی و معرفی تفاسیر واعظانه قرآن برخاسته تا نقش محوری وعظ در آن تفاسیر، و جایگاه تفسیر واعظانه را در ادب پارسی روشن سازد.

## ۲. واژه‌شناسی

از آنجا که مدت زیادی از کاربست اصطلاح «تفسیر واعظانه» در جهان تفسیرپژوهی نمی‌گذرد و این گونه گران‌سنگ از تفسیر و گنجیه گران‌بهای اندرز به زبان پارسی ناشناخته مانده‌است، ابتدا درنگی بر تبیین مفاهیم مربوط به اصطلاح تفسیر واعظانه صورت می‌پذیرد. تفسیر واعظانه ترکیبی وصفی برگرفته از دو واژه تفسیر و

واعظانه است. نظر به مفهوم بودن اصطلاح «تفسیر» برای مخاطبان این گونه مقالات در فضای ادب و دانش فارسی در بازشناسی این اصطلاح، مناسب است که بحث به بخش دوم این ترکیب یعنی «واعظانه» معطوف گردد.

## ۱-۲. وعظ

تعییر «واعظانه» برگرفته از اسم فاعل «واعظ» و «اعظ» خود، مشتق از کلمه «وعظ» است. واژه «وعظ» که ریشه در لغت تازی دارد، در آن زبان و ادب، به معنای ترساندن (ابن‌فارس، ج ۱۴۰۴ق، ۶: ۱۲۶) و بازداشت همراه با ترساندن (raghib اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۸۷۶) است. برخی از لغویان عرب، ویژگی خیرخواهی و عطفت واعظ را نیز بدان افروده و آن را دارای دو مؤلفه معنایی اندزار و اندرز دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۲۲۸؛ جوهري، ۱۴۰۷ق: ۳/ ۱۱۸۱). در میان عامه مردم از این ریشه، کلمه «موعظه» رواج نسبتاً زیادی یافته و به مفهوم کلامی ناصحانه، خیرخواهانه و بیم‌دهنده است که از سوی یک واعظِ واصل به حقیقت ارایه می‌شود.

از بررسی کتب لغت و منابع ادب فارسی که در آن، کلمه وعظ و مشتقات آن به کار رفته، چنین برمی‌آید که واژگان «وعظ» و «موعظه» در زبان فارسی، مفهومی چونان کاربردهای این واژه در زبان تازی دارند؛ به طور دقیق‌تر، برخی، آن را سخنانی که دلهای سخت را نرم سازد و اشک از دیدگان بگشاید و کردارهای زشت را نیکو گرداند (جرجانی، ۱۴۰۳ق: ۲۳۶)، برخی، پندادن به سخنان دل‌گرم کننده و دل‌نرم‌کننده، و برخی دیگر، ذکر آنچه انسان را به توبه و تزکیه نفس بدارد (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۴/ ۲۱۸۰۷)، دانسته‌اند. به‌طور کلی، وعظ به‌دلیل کاربرد قرآنی‌اش در میان مسلمانان به‌طور عام و در میان ایرانیان به‌طور خاص، مفهومی بسیار نزدیک با مفهوم قرآنی خود یافته و در طول تاریخ گسترده‌اش در زبان مسلمانان، همچنان مفهوم قرآنی خود را حفظ کرده است. اکنون باید دید واعظ در زبان فارسی و فرهنگ علمی فارسی‌زبانان چه معنایی داشته تا اصطلاح واعظانه که از حضور آن در فضای دانشی تفسیر قرآن بیش از دو دهه نمی‌گذرد، معنا شود. در این رابطه شایان ذکر است که «واعظ» نیز مترادف با ناصح، پنددهنده، اندرزگو، اندرزدهنده، نصیحت‌گو، نصیحت‌کننده و مسأله‌گو می‌باشد (همان).

عدّه‌ای البته بین «حکمت» و «موعظه» تفاوت‌هایی بر شمرده‌اند که ماحصل آن این است که حکمت را زبان عقل، و موعظه را پیام روح می‌دانند که از این رو، شخصیت واعظ (برخلاف حکیم) نقش اساسی در ایراد موعظه خواهد داشت (مطهری، ۱۳۷۹ش: ۱۶/ ۴۹۸) لیکن به نظر می‌رسد در دوره متقدمان، حکیم و واعظ از منظر شخصیت، همسان بوده و حکیمان متقدمی که به وعظ مردم می‌پرداختند نیز همچون واعظان آن روزگار، غالباً عامل به مواضع بوده‌اند. مخصوصاً اینکه برخی لغت‌دانان، پاره‌ای از معانی حکیم را راست‌گفتار و راست‌کردار دانسته‌اند (دهخدا، ۱۳۷۷ش: ۶/ ۹۱۶).

از پیدایش تعبیر «واعظانه» به مثابه یک وصف برای تفسیر قرآن، در ادبیات تفسیرپژوهی فارسی زبانان بیش از دو دهه نمی‌گذرد؛ از این رو، شایسته است معنای تعبیر «واعظانه» در این زبان و ادب آن مشخص شود. «واعظانه» صفتی مرکب از دو واژه «واعظ»، اسم فاعل مصدر وعظ در زبان عربی (راهیافته به زبان فارسی) و «انه» نسبت است. بیشتر دستورنویسان، معتقدند ترکیب یک اسم (اعم از مشتق یا جامد) و «انه»، صفتی جدید می‌سازد که به منظور دلالت بر مشابهت استعمال می‌شود (صمصامی، ۱۳۴۶ش: ۲۱۸-۲۲۶؛ مانند «خلیلانه» به معنای: «مثل ابراهیم خلیل»، در این بیت مولوی: گفتم منِ دیوانه پیوسته خلیلانه / با مالک خود گویم در نار سلام علیک» (مولوی، ۱۳۵۵ش: ۷).<sup>۲۷۵</sup>

با توجه به آنچه گذشت، مفهوم لغوی و عرفی «تفسیر واعظانه» روش گردید. اکنون کوشش می‌شود مراد از آن به عنوان یک اصطلاح علمی در حوزه تفسیر و ادب فارسی تبیین شود. تحقیقات صورت‌گرفته در این حوزه، بیان‌گر این است که تفسیر واعظانه، تفسیری ترکیبی از تفاسیر روایی و عرفانی با چاشنی ذوق ادبی است که اصلی‌ترین دغدغه مفسر در آن، هدایت توده مردم است؛ لذا با هدف اثرگذاری در مخاطب عام و مصونیت او مقابله اغوای شیطانی و نفس بدخواه، با بهره‌گیری از ادبیاتی هنرمندانه، جذاب و قابل فهم برای عموم مردم، از هر مناسبتی بهره جسته و حتی در آیاتی که ظاهراً غیرواعظانه به نظر می‌رسند، به گونه‌ای حکیمانه، ناصحانه، طبیانه و حتی عاشقانه، راهی بهسوی نصیحت و پند و اندرز و عبرت، و حتی انذار و ارعاب مردم می‌جوید (شاهرودی، ۱۳۹۹ش: ۵۴۳؛ پاکتچی، ۱۳۸۹ش: ۱۹۹-۲۰۲). این گونه از تفسیر در زبان فارسی، ابتدا با ترجمه تفسیر طبری (قرن ۴) آغاز شد و سپس با تفاسیری چون تفسیر سورآبادی، تفسیر شنسی و تفسیر ابوسعده واعظ خرگوشی در همان زمان ادامه یافت (پاکتچی، ۱۳۸۹ش: ۱۱۵-۱۱۷). تا اینکه حدود دو قرن بعد، با تفسیری به نام «روض الجنان و روح الجنان» اثر ابوالفتوح رازی به اوج شکوه و شهرت خود رسید. نکته قابل توجه این است که تمام مفسران تفاسیر پادشاهی، ادیب، عارف و واعظ بوده‌اند؛ به عنوان نمونه، گرایش تفسیر ابوالفتوح را عرفانی و ادبی دانسته‌اند (علوی‌مهر، ۱۳۸۴ش: ۲۴۷) و ویژگی شاخص تفسیر او را سبک واعظانه و تاثیرگذار آن بر خواننده قلمداد کرده‌اند و شخص ابوالفتوح را به عنوان واعظی تمام‌عيار دارای مجالس وعظ باشکوه، ستوده‌اند (علیئی، ۱۳۸۴ش: ۱۹۷). رشد تفاسیر واعظانه تا قرن دهم و دوران ادبی توان‌مند، به نام ملاحسین کاشفی سبزواری، ادامه داشت که در ادامه بدان پرداخته می‌شود.

عنصر وعظ در گونه واعظانه از تفسیر، نقش محوری و اساسی ایفا می‌کند و مفسران تفاسیر واعظانه آشکارا به اهمیت پند و عبرت در تفسیر قرآن اشاره داشته‌اند؛ به عنوان نمونه، زید طوسی در مقدمه تفسیر واعظانه خود به نام «الستین الجامع للطائف البساتین» آورده که: «... پس چون این قصه خوش‌ترین قصه‌ها بود ... و درو گویندگان را فکرت‌ها بود و شنوندگان را عبرت‌ها بود، سخن بر ابتداء سورت یوسف بنا کردیم ... تا مبتدیان را

عدّتی باشد و منتهیان را تذکرتی» (زید طوسی، ۱۳۸۴ش: ۲). میبدی نیز در مقدمه تفسیر واعظانه «کشف الأسرار و عدّة الأبرار» گوید: «شرط ما در این کتاب آن است که مجلس‌ها سازیم در آیات قرآن بر ولا و در هر مجلسی سه نوبت سخن گوییم؛ اولی پارسی ظاهر ... سه دیگر نوبت، رموز عارفان و اشارات صوفیان و لطایف مذکران» (میبدی، ۱۳۶۱ش: ۱/۱) و از آنجا که همنشنبی واژگان وعظ و ذکر در قرآن آمده: «وَمَوْعِظَةٌ وَذَكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ» (هود/۱۲۰) و رابطه واعظ و مذکر نیز همان‌گونه است، می‌توان نوبت سوم تفسیر میبدی را بخش واعظانه آن دانست.

### ۳. ریشه‌های تاریخی-فرهنگی وعظ

نظر به اشتراک فرهنگ‌ها در برخی عناصر اصلی خود و ارتباط ذاتی آنها با یکدیگر، بیش از پرداختن به وعظ در زبان و ادب پارسی، مروری بر پیشینه موعظه در سایر ملت‌ها و ادیان و نیز، سیر تطور «واعظ» در ادبیات فارسی ضروری می‌نماید:

از آنجا که قرآن بارها «بایدها و نبایدهای شرعی» را با «موعظه» در رابطه همنشینی قرار داده است (بقره/۲۲۲، نساء/۶۶، مجادله/۳، طلاق/۲)، می‌توان گفت در عالم معناشناسی، بین این دو مفهوم، ارتباط معنadar وجود دارد؛ بنابراین اولین فرمان پروردگار به آدم مبنی بر نهی از خوردن میوه درخت ممنوعه، نوعی وعظ و اندرز بوده است که این مهم، پیشینه وعظ را به درازای آفرینش آدم ابوالبشر می‌رساند. پس از هبوط آدم نیز انبیا و اولیای الهی در عقاید توحیدی و باور به معاد و سایر موارد، همواره به موعظه مردم عادی، فرزندان و حتی ستمکاران پرداخته‌اند که روایت قرآن از آن نصایح و مواعظ آنها، فراوان است (مریم/۴۲-۴۵؛ انعام/۷۴؛ طه/۴۳-۵۵؛ قصص/۷۶-۸۰؛ یوسف/۵۷-۶۷؛ مائدہ/۲۷-۴۰؛ لقمان/۱۳-۲۹؛ اعراف/۶۱-۹۳).

با توجه به روابطی که پیشتر بین وعظ و حکمت تبیین شد، باید دانست حکیمان روزگار، حتی اگر پیرو و مبلغ ادیان سماوی (اعم از ابراهیمی و غیر آن) نبوده‌اند نیز، به موعظه مردم پرداخته‌اند. همچنین پادشاهان که ظاهراً از تبار حکیمان به شمار نمی‌آمدند، مواعظی داشته‌اند؛ چنان‌که در سنگ‌نوشته‌های داریوش هخامنشی این عبارات است که: «ای انسان! این فرمان اهورا مزدا به توست. بداندیش مباش، راه نیکی را رها مکن و آلوهه گناه نشو!» (راداکریشنان، ۱۳۶۷: ۲/۱۶).

در یونان باستان، حکیمان به ارایه پند و اندرز مخاطبان می‌پرداختند که جهت نمونه، می‌توان از مواعظ «هرمس» و بعدها در عصر اساطیری یونان، از مواعظ «هومر» یاد کرده (رک: الهی قمشه‌ای، ۱۳۶۴ش: ۲/۹۰) و (۳۳۱-۲۳۸) سپس در دوره پیش از سقراط، به نصایح خردمندانه «حکماء سبعه» (رک: فروغی، ۱۳۹۳ش: ۱۲) و بعد از آن دوران، به مواعظ بهجای مانده از فیثاغورس، سقراط، افلاطون، ارسطو، اسکندر، بقراط و جالینوس اشاره داشت (سجستانی، بی‌تا: ۷۸-۹۰).

محققان معتقدند در دوران رونق اسکندرانی و نوافلسطونی که جانشین آتن محسوب می‌شدند، نیز مقوله موعظه وجود داشته و از آنجا به سه منطقه سریانی (سوریه و فرات)، ایرانی (دوره هخامنشیان و ساسانیان) و هندی رفته است (شهرودی، ۱۳۹۹ش: ۵۲۸). به همین دلیل است که امثال هندی همچون «پنجه تتره» یا همان پنج فصل اصلی کلیله و دمنه را که قدیم‌ترین روایات آن به ۲۰۰ سال قبل از مسیح باز می‌گردد، کهن‌تر از امثال عبری می‌دانند (محجوب، ۱۳۴۹ش: ۱۹).

در جامعه تازیان پیش از اسلام (دوران جاهلیت) و حتی پس از آن، موعظه با نام «مَثَل» (حکایت کوتاه حاوی اندرز) بین اعراب وجود داشته است و مثل‌های مختصر، صحیح و دارای حسن تشبیه، غالباً حامل اندرز بوده‌اند (سیوطی، ۱۴۱۸ق: ۴۸۶ / ۱).

غربیان همچنین، از دیرباز بر خوان موعظه و مثل نشسته‌اند؛ به عنوان نمونه، محققان کهن‌ترین امثال غرب را به «ازوپ» نسبت می‌دهند که در قرن پنجم قبل از میلاد مسیح، جمع شده است (حکمت، ۱۳۶۱ش: ۳۰). پس از عیسیٰ اماً ادبیات واعظانه در غرب فراز و نشیبی داشته تا اینکه لافوتن (۱۶۹۵م)، مثل‌نگار مشهور فرانسوی آن را به اوج رفعت رساند (شهرودی، ۱۳۹۹ش: ۵۳۲) هرچند قبل و بعد از او شعرایی چون چاسر (۱۴۰۰م) در انگلیس، و لسینگ (۱۸۸۱م) در آلمان نیز بدان اهتمام ورزیده اند (حکمت، ۱۳۶۱: ۳۱-۳۲). با این حساب می‌توان نظر برخی از محققان را به آسانی پذیرفت؛ که معتقدند در کل، هیچ قومی از موهاب موعظه، حکمت و مثل بی‌بهره نبوده است ( فقط، ۱۳۷۱: ۱۴؛ فروغی، ۱۳۹۳: ۱۲). به بیان دیگر، مواضع و اندرزها نقطه اشتراک اخلاق، ادیان و عرفان در طول تاریخ بشر بوده و نمی‌توان آنها را به دین یا عرفان خاصی محصور نمود؛ هرچند در ادیان و عرفان‌های مختلف، نه یک‌سان و یک‌اندازه بلکه دارای نقاط قوت و ضعفی متفاوت بوده‌اند.

پیشتر شواهد قرآنی مواضع فراوان انبیا و اولیای الهی گذشت لیک باید دانست از مشهورترین مواضع ایشان در تاریخ، مواضع لقمان (لقمان/۱۳-۱۹)، مواضع سلیمان(ع) (رک: خزائلی، ۱۳۷۱: ۳۸۹) -که قرآن هردو بزرگوار را حکیم خوانده است (لقمان/۱۲؛ ص/۲۰)- و مخصوصاً اندرزهای عیسیٰ بن مریم خطاب به جمعیت انبوی است که ایشان را مشایعت می‌کردند (متّی، باب ۵ و ۶)، طبق مفاد انجیل لوقا، مواضع یادشده پس از پایین آمدن از کوه و در زمینی هموار بیان شده (لوقا ۱۷:۶) و طبق مفاد انجیل متّی که روایت دقیق‌تری از متن آن مواضع دارد، بر بلندای کوه (متّی ۱:۵). به همین دلیل این مواضع به «موعظه بالای کوه» یا «العظة على الجبل» یا «الموعضة على الجبل» یا «عظة الجبل» مشهور است. عبارات انجیل متّی نشان می‌دهد حضرت عیسیٰ(ع) زمانی به ایراد موعظه مصمم شدند که جمعیت زیادی را مشاهده کردند (همان) که مشتاق شنیدن سخنان ایشان بودند و به نظر می‌رسد این، عادت رهبران الهی باشد که هرگاه مشتاقی دیده و گوش شنوازی می‌یافتند، به ایراد موعظه می‌پرداختند. گویا شکوه لحظه برخورد اندرزها با دل‌های مشتاق، شعفی غیرقابل وصف در آنها ایجاد می‌کرد؛ همان‌گونه که علی(ع) فرمود: «فَيَا لَهَا أَمْثَالًا صَائِبَةٌ وَ مَوَاعِظٌ شَافِيَةٌ لَوْ صَادَفَتْ قُلُوبًا زَاكِيَةً وَ أَسْمَاعًا وَاعِيَةً وَ آرَاءً

عَازِمَةَ وَ الْبَابَا حَازِمَةَ؛ چه زیبا و شگفتانگیز است این مثل‌های راست و درست و این اندرزهای شفابخش، اگر به دل‌های پاک و گوش‌های شنوا و نظرات ثابت و خردهای دوراندیش راه یابند» (نهج‌البلاغة، خطبه ۸۳).

حضرت علی (ع)، خود نیز ضمن ادبیاتی اعجازگونه آنقدر در خطبه‌ها و نامه‌ها به بیان مواعظ پرداخته‌اند که می‌توان اندرزهای علی (ع) برای بندگان خدا را از برترین صفات سودمند آن حضرت برشمرد؛ چنان‌که برخی از محققان، شهرت آن حضرت را به «موعظه» و کتاب نهج‌البلاغه را «برترین تفسیر قرآن» می‌دانند (شاھرودي، ۱۳۹۹ش: ۵۴۸-۵۴۹). برخی دیگر از محققان نهج‌البلاغه، کلام علی (ع) را پایین‌تر از کلام خالق و بالاتر از کلام مخلوق دانسته و معتقدند حکمت موجود در [مواعظ] نهج‌البلاغه بالاتر از حکمت موجود در کلام حکیمانی همچون افلاطون، سقراط و ارسسطو قرار دارد (ابن أبي‌الحديد، ۱۴۲۵ق: ۱/۲۸). امام علی (ع) اولاً مواعظ پیامبران پیشین را به مخاطبان خود در آن دوران و پسینیان آنها رساند؛ چه این‌که گفت: «إِنَّى قَدْ بَثَثْتُ لَكُمُ الْمَوَاعِظَ الَّتِي وَعَظَ الْأَنْبِيَاءُ بِهَا أَمْمَهُمْ؛ مِنْ مَوَاعِظِ وَ اندرزهایی را که پیامبران به امت‌هایشان دادند، برای شما بازگو کرد (نهج‌البلاغة، خطبه ۱۸۲) و ثانیاً به جز منابر نیز، در هر زمان و مکانی که مناسب بود، به مواعظ مردم و حتی اصحاب پرداخت؛ به عنوان نمونه «کمیل» را در راه قبرستان کوفه و در بیابان از مواعظی چند بهره‌مند کرد (نهج‌البلاغة، حکمت ۱۴۷)؛ یا طبق نقل «نوف بکالی» که گفت: «خَطَبَنَا بِهَذِهِ الْخُطْبَةِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ بِالْكُوفَةِ وَ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ حِجَارَةٍ ... وَ عَلَيْهِ مَدْرَعَةٌ مِنْ صُوفٍ...؛ امیر مؤمنان در کوفه با این خطبه ما را مورد خطاب قرارداد درحالی که روی سنگی ایستاد... و پیراهنی خشن از پشم بر تن داشت...» (نهج‌البلاغة، خطبه ۱۸۲)، در بالای سنگی، خطبه‌ای برای مردم مشتاق به شنیدن مواعظه، بیان کرد در حالی که خود، لباسی پشمین به تن داشت. بنابراین، شهرت مواعظه روی بلندی یا هر مکان دیگری، نه به خاطر وجود اسراری خاص در آن مکان مشخص، بلکه به خاطر وجود مخاطب مشتاق مواعظه یا حساس به گفتار گوینده و گوش شنوار آنها بوده است.

به جز پیامبران، کتاب‌های اصیل آسمانی نیز به اندازه‌ای سرشار از مواعظ مختلف‌اند که می‌توان از آنها با عنوان «کتاب مواعظه» یا «پندنامه» و مانند آن یاد کرد؛ آنسان که قرآن، خود را این‌گونه توصیف می‌کند: «هذا بیان للناس و هدی و مواعظة للمنتقين؛ این [قرآن] برای مردم، بیانگر و برای پرهیزکاران، هدایت و اندرز است» (آل عمران/۱۳۸)؛ نیز فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتُكُمْ مَوَاعِظُهُ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شَفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدٰی وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ؛ ای مردم! یقیناً از سوی پروردگارستان برای شما پند و مواعظه‌ای آمده، و درمانی است برای آنچه در سینه‌هاست، و هدایت و رحمتی است برای مؤمنان» (یونس/۵۷) و در موضعی دیگر، ضمن برقراری رابطه جانشینی با واژگان آیه «وَ هُدٰی وَ بُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ، وَ [قرآن] هدایت و بشارت است برای مؤمنان» (آل عمران/۹۷) معنای مواعظه را به بشارت نیز توسعه داد. همچنین در توصیف تورات فرمود: «وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَاحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوَاعِظٌ؛ وَ برای او (موسی) در الواح [تورات] از هرچیز، پندی نوشته‌یم» (اعراف/۱۴۵)، و فرمود: «إِنَّا أَنْزَلْنَا التُّورَةَ فِيهَا هُدٰی وَ نُورٌ؛ ما تورات را فرو فرستادیم که در آن هدایت و نور است» (مائده/۴۴)، و دیگریار فرمود: «وَ جَعَلْنَا

هُدَى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ؛ وَ مَا آن [تورات] را مایه هدایت بنی اسرائیل قرار دادیم» (سجدۀ ۲۳). پیرامون انجیل نیز فرمود: «وَأَتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدَىٰ وَنُورٌ وَمُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التُّورَةِ وَهُدَىٰ وَمَوْعِظَةٌ لِلْمُتَقِينَ؛ وَ انجیل را که در آن هدایت و نور است به او (عیسی) عطا کردیم و آن [انجیل] هم تصدیق‌کننده تورات پیش از خود بود، و هم برای پرهیز کاران هدایت و موعظه بود» (مائده ۴۶). از رهگذر دانش معناشناسی با استفاده از ابزار روابط همنشینی و جانشینی، آیات یادشده، کتب آسمانی را «موعظه»، «نور»، «رحمت»، «هدایت»، «درمان» و «بشارت» عنوان نموده و بین این معانی ارتباطی معنادار برقرار کرده‌اند.

#### ۴. شاخصه‌های تفسیر واعظانه

در سیر تاریخ‌مند تفسیر قرآن آثار قابل توجهی با گرایش واعظانه تألیف شده است که برخی از تفسیرپژوهان، بالغ بر ۴۴ عنوان از آن را بر شمرده‌اند. (شهرودی، ۱۳۹۹: ۵۷۵-۵۷۹) لازم به ذکر است تحقیق پیش رو، با اصلاحاتی که بنابر ادله‌ای اقامه شده در ادامه تبیین می‌شوند، گزارشی از نمونه‌های تفسیر واعظانه ارایه داده که عدد نهایی تعداد آن‌ها در تاریخ تفسیر را از ۴۴ به ۳۲ کاهش می‌دهد. از آن «جامعه آماری» (شامل تمام ۳۲ تفسیر واعظانه)، تعداد شش عنوان از قوی‌ترین تفاسیر واعظانه فرقیان در قرون مختلف، به عنوان «نمونه آماری»، معرفی و در بخش‌های آتی، ویژگی‌های مشترک آنها به متابه شاخصه‌های عرضی این گونه تفسیری بررسی و تبیین می‌شوند تا بتوان نتایج به دست آمده از نمونه آماری را به کل جامعه آماری توسعه داد. این شش نمونه آماری از تفاسیر واعظانه عبارتند از: روض الجنان و روح الجنان (ابوالفتح رازی، قرن ۶، مذهب تشیع)، کشف الاسرار و عده‌الاَبرار (میبدی، قرن ۶، مذهب تسنن)، السنتین الجامع للطائف البساتین (زید طوسی، قرن ۶، مذهب تسنن)، حدائق الحقایق (فراهی هروی، قرن ۱۰، مذهب احتمالاً تشیع (طهرانی، ۱۴۰۳: ۹/۳۹۰)، مواهب علیه (کاشفی سبزواری، ابتدای قرن ۱۰، مذهب احتمالاً تشیع) و روح البیان (اسماعیل حقی بروسوی، قرن ۱۲، مذهب تسنن) که جملگی در زمرة تفاسیر واعظانه‌اند. (همان)

شاخصه‌های مشترک در نمونه آماری که تحقیق حاضر، از آن به عنوان «شاخصه‌های عرضی» یاد کرده و با قوت و ضعفی اندک، در سایر تفاسیر واعظانه یادشده نیز مشاهده می‌شوند، عبارتند از:

۱. تأویل ذوقی و استحسانی آیات با لطایف و اشارات عرفانی در عرفان عملی، هرچند به ندرت، فراتر رفته و به تأویلات مذموم می‌رسد.
۲. استفاده از تشییه، تمثیل و داستان، در راستای تفہیم بهینه مواعظ حتی در آیاتی که خالی از موعظه‌اند.
۳. نگارش متن تفسیر به زبان بومی که مورد استفاده بهتر و بیشتر مخاطبان قرار گیرد.

۴. استفاده از ادبیات ساده در قالب جملات کوتاه و دوری از تکلفات ادبی به گونه‌ای که برای خواننده هم جذاب باشد و هم قابل فهم. البته این متون سرشار از آرایه‌های ادبی‌اند که علاوه بر تقویت زیبایی کلام، برای مردم عصر خود نیز جذابیت ویژه‌ای داشته است.

۵. گویش نصیحت‌گونه و خیرخواهانه که در آن، محبت گوینده نسبت به مخاطب خود آشکارا دیده می‌شود. این محبت که ناشی از خیرخواهی مؤلف آثار واعظانه است به تأثیر بیشتر مواعظ در مخاطب می‌انجامد.

۶. استفاده از معادلهای وعظ در قرآن که عبارتند از: پند و اندرز، ابلاغ، دعوت، عبرت، نصیحت، انذار، ارعاب، امر به احکام، هدایت، رحمت، بشارت، نور و تذکر نافع.

۷. بهره‌گیری از روایات در تفہیم بیشتر مواعظ، بدون توجه به صحت سند و متن. بعضًا مفسران واعظ، با آگاهی از یک روایت اسرائیلی آن را مطرح نموده، اسرائیلی بودن آن را نیز عنوان کرده ولی از آن استفاده وعظی و یا عرفانی نموده‌اند.

۸. بیان اشارات و رموز عددی که ضمن افزایش جذابیت متن، مواعظی را نیز ارایه داده‌اند.  
در ادامه، به برخی از شاخصه‌های تفاسیر واعظانه پرداخته می‌شود:

#### ۱-۴. تأویل آیات با لطایف و اشارات عرفانی

از مسلمات روایی در آثار حدیثی فرقین، وجود معنای ظاهری و باطنی در آیات قرآن است(مجلسی، ۱۴۱۲ق: ۳۳؛ سیوطی، ۱۴۱۶ق: ۲/ ۴۸۶-۴۸۷) و این، در کنار مشرب واعظانه و عارفانه پاره‌ای از مفسران، باعث شده که ایشان جهت نیل به باطن آیات قرآن، به لطایف و اشارات عرفانی پردازنند. عبور از ظاهر آیات و پرداختن به معانی باطنی بدون اظهار دلایل معتبر عقلی و شرعاً آن، تفسیر فیضی یا اشاری یا تأویلی است(بابایی، ۱۳۷۹ش: ۱/ ۳۴ و ۲۵۵؛ رومی، ۱۴۰۶ق: ۳۶۷) که در آن، آیات قرآن برخلاف مفاهیم ظاهری آن و به مقتضای اشارات پنهانی و مرمز، تأویل می‌شوند. ابوالفضل مبیدی در مقدمه تفسیر کشف الأسرار می‌نویسد: «شرط ما در این کتاب آن است که مجلس‌ها سازیم در آیات قرآن بر ولا، و در هر مجلسی سه نوبت سخن گوییم؛ اولی پارسی ظاهر ... سه دیگر نوبت، رموز عارفان و اشارات صوفیان و لطایف مذکران». (مبیدی، ۱۳۶۱ش: )

(۱/۱)

مفسران تفاسیر واعظانه پس از تفسیر آیات با قواعد تفسیری، به طور مستقیم دست به تأویل برخی از آیات نیز برده‌اند. تأویلات عرفانی در آثار اسماعیل حقی بسیار مشاهده می‌شود؛ به عنوان نمونه آورده است که: در مراتب کوئیه آفاقی، مرتبه «ماه» اشاره به کرسی و لوح دارد و مرتبه «خورشید» اشاره به عرش و قلم، و در مراتب کوئیه افسی، «ماه» اشاره به روح دارد و «خورشید» اشاره به سر. (حقی بروسی، ۱۴۱۳ق: ۵/ ۱۲۹) حقی همچنین، آشکارا از منابعی چون «التأویلات النجمیة» نقل کرده، بدون این‌که دلیلی از عقل و شرع اقامه نماید، نظری تفسیر

حروف مقطوعه «حم» که گوید: «وَفِي التَّأْوِيلَاتِ النَّجْمِيَّةِ يُشَيرُ بِالحَاءِ فِي "حِمٍ" إِلَى الْحِكْمَةِ وَبِالْمِيمِ إِلَى الْمِنَّةِ أَى مِنَّ عَلَى عِبَادِهِ بِتَنْزِيلِ حِكْمَةٍ مِنَ الرَّحْمَنِ الْأَزْلَى» (همان: ۸/۲۲۶) (در تأویلات النجمیة، «حاء» در «حم» اشاره به حکمت و «میم» اشاره به منتی دارد که بر بندگان نهاده و حکمت را از سوی خدای رحمان ازلی به آنان ارزانی داشته است). بسیاری از این تأویلات که منشأ قرآنی یا روایی ندارند، صرفاً برداشت شخص عارف و نتیجه ذوق و استحسان وی است که بنابر تلقی برخی از دانشیان، چه بسا مصدق تفسیر بهرأی باشد؛ لیکن در تفاسیر واعظانه، معمولاً در راستای انتقال معنای پندگونه و اندرزآمیز و با اهدافی همچون ارشاد خلق و تبلیغ معارف اسلامی ارایه شده است.

#### ۴-۲. کاربست تشبیه، تمثیل و داستان

تفسران تفاسیر واعظانه، برای انتقال بهینه مفاهیم به مخاطب، از روش قرآن پیروی کرده‌اند. در قرآن نمونه‌های فراوانی از تشبیه و تمثیل وجود دارد (بقره/۱۷ و ۲۶ و ۱۷۱ و ۲۶۰، آل عمران/۹۵ و ۱۱۷، هود/۲۴، ابراهیم/۱۸ و ۲۴، نحل/۷۵، یونس/۲۴، رعد/۱۷ و ۳۵، نحل/۱۱۲، کهف/۳۲، روم/۲۸، یس/۱۳ و ۷۸، زمر/۲۹، تحریم/۱۰، مدثر/۳۱، عنکبوت/۴۱، محمد/۱۵، فتح/۲۹، ذاریات/۵۹، حدید/۲۰، جمعه/۵ و ...؛ نیز آشکارا فرموده که برای هر امری مثالی آورده (روم/۵۸؛ کهف/۵۴)؛ و دلایل آن را مواردی همچون: تذکر (زمر/۲۷)، تفسیر بهینه آیات (فرقان/۳۳) و ایراد موعظه برای پرهیزکاران (نور/۳۴) عنوان کرده است.

تفسران تفاسیر واعظانه نیز از تمثیل و تشبیه، بهره فراوان برده‌اند؛ مانند میبدی که ذیل آیه ۱۱۵ سوره بقره آورده است: «از خود برون آی، چنانک مار از پوست» (میبدی، ۱۳۶۱/۱: ۳۲۹) و چنین رویه‌ای را در بیشتر صفحات تفسیر خود به کار بسته است.

لازم به یادآوری است که «ضرب المثل» نیز نوعی از تمثیل محسوب می‌شود که وارد زبان عامه شده و حاوی سخنان پندآمیز است که مقصود را به طریق کنایه ادا می‌کند و از سه ویژگی اختصار لفظ، صحت معنی و حسن تشبیه برخوردار است. (سیوطی، ۱۴۱۸/۱: ۴۸۶) مفسران تفاسیر نمونه آماری این تحقیق، از ضرب المثل بهره‌ای فراوان برده‌اند؛ برای نمونه ابوالفتوح ذیل آیه ۵۱ سوره نحل می‌نویسد: «... وَ قَوْلُهُمْ فِي الْمَثَلِ: إِيَّاكَ أَعْنَى وَ اسْمَعِي يَا جَارَهُ» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸/۱۲: ۴۸) (در ضرب المثل گویند: تنها به تو می‌گوییم و ای همسایه‌اش به من گوش کن!). ابوالفتوح همچنین در موضعی دیگر ذیل آیه: (وَلَمَّا سُقِطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلَّوْا قَالُوا لَئِنْ لَمْ يَرْحَمْنَا رُبَّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ) (اعراف/۱۴۹) «هنگامی که بهشدت پشیمان شدند و دانستند که قطعاً گمراه شده‌اند، گفتند: اگر پروردگارمان به ما رحم نکند و ما را نیامرزد، یقیناً از زیانکاران خواهیم بود» آورده است: «... پنداری که آن‌چه مضرت او در آن است، در دست او نهادند، چون بداند که آن‌چه کرد بد بود پشیمان

۱. معادل این ضرب المثل در امثال فارسی: «به در می‌گوییم دیوار تو گوش کن!» (دھندا، ۱۳۶۱/۱: ۳۱۸ و ۴۰۲).

شود ... و به زبان ما نیز چون کسی پشیمان و خجل شود از کاری، گوید: "از دست درافتادم که آن دیدم" و در حقّ ایشان هردو بود: هم پشیمانی و هم خجالت». (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۱: ۸/۴۰۹)

ابوالفتح معتقد است داستان‌ها نیز مانند تشییه و ضرب المثل، در فهم بهینه مطالب آیات قرآنی مؤثرند؛ چنان‌که در مقدمه گوید: «قصه‌ای که متعلق باشد به آیت، بباید گفتن؛ به مقدار آنکه گزارش معنی آن باشد». (همان: ۱/۲) سایر مفسران نمونه آماری نیز در جای جای تفسیرشان، بارها از نقل داستان‌ها (اعم از صحیح و ناصحیح) بهره جسته و غالباً از آنها پیامی آمیخته با وعظ منتقل کرده‌اند. (فراهی هروی، ۱۳۱۴: ۶۱۰ و ۲۶۴-۲۶۶؛ کاشفی سبزواری، ۱۳۱۷: ۱/۳۹۶؛ حکی بروسی، ۱۴۰۵: ۶/۲۰۳-۲۰۵؛ مبیدی، ۱۳۶۱: ۴/۳۸۱-۳۸۲؛ و...)

نگارنده، جذایت تفاسیر واعظانه را در چند عنوان می‌داند: یکی زبان تفسیر واعظانه، که زبانی ساده، روان و به زبان مردمی است که مفسر، تفسیر خویش را برای آنان نگاشته و دیگری، داستان‌پردازی و بهره‌گیری آنان از قصص است که البته نمود آن در تفاسیر واعظانه سده‌های میانی بیش از آثار مشابه در سده‌های نخستین است؛ هرچند داستان‌سرایی -چنان‌که در ادامه تشریح می‌شود- یکی از عوامل مؤثر بر پیدایش تفسیر واعظانه بوده است. باری، محققان معتقد‌ند داستان‌هایی مانند داستان حضرت یوسف -که خود، برترین داستان‌سرایی قرآن است-<sup>۱</sup> در تفاسیر واعظانه [مخصوصاً دوران متاخر] با آب و تاب و ظرافت‌های بسیاری نقل شده است. (پاکتچی، ۱۳۸۹: ۱۹۹-۲۰۲) بدیهی است در نتیجه این داستان‌پردازی، اسرائیلیّات فراوانی وارد این نوع از تفاسیر شود و مفسر در قبال بیان صحت و سقم قصه‌ها، مسئولیّتی احساس نکرده و التفاتی به اسناد روایات و تحلیل آن نداشته باشد.

#### ۳-۴. زبان بومی

برخی از دانشیان معتقد‌ند تفسیر واعظانه، اوّلین انگیزه جهت نگارش تفسیر به زبان بومی است و چون مخاطب آن، عامه مردم‌اند، تفسیر واعظانه می‌تواند به زبانی غیراز عربی نوشته شود؛ چنان‌که واعظی که برای عده‌ای ایرانی وعظ می‌کند، به زبان فارسی صحبت می‌کند. (همان: ۱۱۵-۱۱۶) بر همین اساس، ابوالفتح در مقدمه تفسیر خود که اوّلین تفسیر شیعی به زبان فارسی است، گفته است: «واجب دیدیم اجابت‌کردن ایشان و وعده‌دادن به دو تفسیر: یکی به پارسی و یکی به تازی؛ جزکه پارسی مقدم شد بر تازی برای آن که طالبان این، بیشتر بودند و فایده هرکس بدو عام‌تر بود». (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۱: ۱/۲)

کاشفی نیز هدف از ارایه تفسیر مواحب علیه به زبان فارسی را فهم معانی و مفیدبودن برای مخاطب خود عنوان می‌کند؛ وی ضمن تقدیم تفسیر خود به وزیر تیموریان در هرات (امیر علی‌شیر نوایی)، تفسیری را برای استفاده عامه مردم بهجای گذاشته است. کاشفی در مقدمه، پس از تمجید پادشاه به بیانی شیوا در قالب نظم و نثر،

۱. عبارت «أحسن القصص» نه به معنای برترین داستان‌ها (أحسن القصص)، بلکه به معنای برترین داستان‌سرایی است.

می‌نویسد: «... ایماء مُلِّهم غبیی از عالم لاریبی رسید که عجاله وقت را ترجمه میراً از تکلیف سخن‌آرایی و معراً از إظهار فضیلت‌نمایی رقم زده، کلک بیان گردد تا حضرت مشارالیه به مطالعه آن اوراق اهتمام نمایند و معانی کلمات قرآنیه را به نظر استحضار، ملحوظ فرمایند و خاطر عاطر را پیش از رسیدن آن ثمرات ریاض فرقانی، بدین نوباوه حدائق معانی که نسبت به اسم سامی آن حضرت، به "مواہب‌علیه" اتسام یافته،<sup>۱</sup> ملحوظ گردانند.»(کاشفی سبزواری، ۱۳۱۷: ۱ / مقدمه، ص ب)

#### ۴-۴. ادبیات روان و پرآرایه، در قالب جملات کوتاه و آمیخته با شعر

نویسنده‌گان تفاسیر واعظانه جهت توده‌گرایی و برقراری ارتباط بیشتر با مخاطب عام، ناگزیر بوده‌اند از متنی بدون تکلف، آمیخته با شعر، طنز‌آلود، حاوی جملات مسجّع و البته کوتاه استفاده کنند. نمونه، جملات کوتاه کاشفی است که گفته: «و از مردمان کسی هست که می‌خرد سخن به بازی؛ یعنی اختیار می‌کند افسانه بی‌اعتبار را، تا گمراه سازد مردمان را از راه خدای؛ یعنی از دین او. یا بازدارد از استماع و قرائت قرآن، بی‌دانشی و برهانی. و فرا می‌گیرد راه خدای را، افسوس و سخریه آن گروه. مر ایشان راست عذابی خوارکننده؛ که اسر و قتل است در دنیا، و عذاب و خواری در عقبی». (همان: ۳/۴۴۱) یا این متن اسماعیل حقی که: «مؤمنان دو گروه‌اند: عابدان و عارفان. هر سؤال بر یکی بر قدر همت او، و نواخت هر یکی سزای حوصله او. هرکسی از همت والای خویش / سود برد درخور کالای خویش. عابد همه "از" خواهد، عارف "خود او" را خواهد». (حقی بروسوی، ۵/۱۴۰۵ :

(۲۲۹/۹

زبان و سبک گفتاری تفاسیر واعظانه با زبان تفسیر و نیز عرف عامه مردمی که به زبان ایشان این گونه تفسیری نگارش یافته، یکی است و آنسان که گذشت، خواناترین سخن تفسیری برای توده انسان‌ها و مفیدترین آنها تفسیر واعظانه بوده و هست و اینچنین، صحت سخن برخی از محققان ثابت می‌شود که معتقدند تفسیر واعظانه همواره مقابل ایجاد فرازبان تفسیری مقاومت کرده و مفسران آن، از اصطلاحات علوم قرآنی دوری کرده و یا به ضرورت، و البته بسیار محدود از آن استفاده کرده‌اند و با اصطلاحات علوم قرآنی درگیر نیستند. (پاکچی، ۱۳۸۹: ۱۱۷) از این رو، به ندرت دیده می‌شود که فیلسوف یا فقیهی به نگارش تفسیر واعظانه دست یازیده و در آن به توفیق دست یافته باشد و بیشتر، عرفایند که به این گرایش تفسیری التفات کرده‌اند چه اینکه ایشان نسبت به استفاده از زبان عامه و ترک اصطلاحات خود، موفق‌تر، و بیشتر به پند و اندرز متمایل‌اند. از دلایل این تمايل، همان پرهیز از فرازبان تفسیری است که متنی ساده و کوتاه، و در عین حال، زیبا و جذاب را به بار می‌آورد. متون واعظانه (اعم از تفسیر و غیرآن) به جز ساده‌بودن، از آرایه‌های ادبی چون استعاره، تشییه، تلمیح، سجع، مراعات‌النظیر و... بهره می‌گیرند. در عین حال، تکلف متنی ادبی را نداشته و عموماً عباراتی را بیان می‌کنند که در

۱. بنابر جمله اخیر کاشفی، تلفظ صحیح عنوان تفسیر وی، «مواہبُ علیه» می‌باشد.

نظر مردم عصر خود، ساده و ملموس است؛ هرچند در نظر مخاطب امروزی، دشوار بنماید. اکنون نمونه‌هایی از متن ادبی تفاسیر واعظانه با خصوصیاتی که گذشت، تقدیم می‌دارد:

کاشفی ذیل عبارت قرآنی «...وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (بقره/۵) «آنها همان رستگارانند» گفته است: «ایشان اند رستگاران از عقبات عقاب، و پیوستگان به درجات ثواب» (کاشفی سبزواری، ۱۳۱۷ش: ۱/۳) که در عین کوتاهی، از انواع آرایه‌های ادبی برخوردار است؛ یا فراهی هروی که در قالب جملات کوتاه، همواره از متونی مسجع و ادبی استفاده کرده است؛ به عنوان نمونه می‌نویسد: «جبرئیل فرود آمده گفت: یا رسول الله! اتحبهم؟ این دو فرزند را دوست می‌داری؟ فرمود: اولادنا اکبادنا. چگونه دوست ندارم که دو پاره جگر من اند و دو روشنایی بصر من اند. گفت یا محمد! کدامیک را دوست‌تر می‌داری؟ گفت: این هردو گل، از یک فصل اند و این دو میوه، از یک اصل اند و هردو گوهر، از یک صدفند و هردو اختر، از یک برج شرفند. هردو نفخه، از ناف عبد منافند و این هردو، یک لمعه از آفتاب ماه شکافند» (فراهی هروی، ۱۳۱۴ش: ۷)، یا این عبارات وی که گوید: «هر کجا درّ یتیمی بود، در کنار موج دریا بود و هر کجا درّ سمینی بود بر مدار اوچ شما بود». (همان: ۷) زید طوسی همچنین، با ایجاد پیوند بین جرم و جفا و شرم و حیا، و نیز تشبیه آن به پرده، در نثری مسجع و دارای جملات کوتاه این چنین گوید: «پرده جرم و جفا پیوسته است به پرده شرم و حیا. اگر امروز پرده شرم و حیا برداشتی و در راه هوا شدی، فردا پرده از جرم و جفا برداشتی و رسوا شدی». (زید طوسی، ۱۳۱۶: ۱۱۰)

از دیگر تکنیک‌های افرایش جذایت متن تفاسیر واعظانه نمونه تحقیق، عباراتی است که ابهامی را رفع کرده و سؤال‌های مخاطب را پاسخ می‌دهد؛ هرچند هدف اصلی، نه پاسخ به سؤال، بلکه بیان موعظه‌ای است که در آن نهفته است؛ مانند این متن از فراهی هروی: «ای اعرابی! یوسف را مصور اشباح و منور ارواح، تعالی و تقدس، نه از عرش آفریده بود و نه از کرسی و نه از آسمان و نه از بهشت و نه از نور قدسی خدای عز و جل، بلکه همچنین که آدمی را از خاک تیره آفرید». (همان: ۳۴) که در آن، هدف نویسنده این نبوده که منشأ پیدایش یوسف را مشخص کند؛ بلکه مراد این بوده که به مخاطب خود بگوید همان‌گونه که تو و آن حضرت از یک سرشتید، پس در غلبه به نفس بدخواه، از یک اراده نیز برخوردارید. نگارنده پژوهش پیش رو، پیشنهاد می‌کند بر تارک این تکنیک، عنوان «سؤال‌سازی» الصاق شود؛ به این معنی که نویسنده متن، ابتدا سؤالی مجازی از پرسش‌گری خیالی ایجاد می‌کند که مثلاً: «یوسف را از چه آفریده‌اند؟» سپس خود، در عالم حقیقت و در متن واقعی، ضمن رد پاسخ‌های نادرست که در ذهن مخاطب ایجاد شده و خود مخاطب نیز به بطلان آنها واقف است، پاسخ صحیح را ارایه داده و افزون بر آن، مواضعی چند را نیز بیان می‌کند. تکنیک اخیر (سؤال‌سازی) مانند متنی که از فراهی آمد، باعث تثبیت بیشتر اصل کلام در ذهن مخاطب شده و موعظه دنباله آن را تبیین بهینه می‌کند.

#### ۴-۵. استفاده از مفاهیم قرآنی مرتبط با وعظ

چنان‌چه پیشتر گذشت، واژه وعظ دارای سیزده مفهوم موافق با وعظ و شش مفهوم مخالف با آن است که جملگی از روابط همنشینی و جانشینی واژه «وعظ» در آیات قرآن، به دست می‌آیند؛ مفاهیم ایجابی (موافق) عبارتند از: پند و اندرز، ابلاغ، دعوت، عبرت، نصیحت، انذار، ارعاب، امر به احکام، هدایت، رحمت، بشارت، نور و تذکر نافع؛ و مفاهیم سلبی (مخالف) عبارتند از: نفس بدخواه، وسوسه‌های شیطانی، هوای و هوس، زندگی مادی دنیایی، اغواشدن و گمراهی.

مفاهیم فوق، در تفاسیر نمونه آماری تحقیق حاضر به وفور یافت شده و بلکه در متن تفسیر، نقش محوری ایفا می‌کنند؛ گویا مفسران تفاسیر واعظانه با ایجاد شبکه‌ای به هم پیوسته از مفاهیم قرآنی مورد ارتباط با وعظ، به کاربست آن مفاهیم در متن تفسیر خود اهتمام ورزیده و به هر بهانه‌ای، دست کم به یکی از آن مفاهیم سلبی یا ایجابی اشاره می‌کنند.

مفاهیم فوق، در تفاسیر نمونه آماری تحقیق حاضر به وفور یافت شده و بلکه در متن تفسیر، نقش محوری ایفا می‌کنند؛ گویا مفسران تفاسیر واعظانه با ایجاد شبکه‌ای به هم پیوسته از مفاهیم قرآنی مورد ارتباط با وعظ، به کاربست آن مفاهیم در متن تفسیر خود اهتمام ورزیده و به هر بهانه‌ای، دست کم به یکی از آن مفاهیم سلبی یا ایجابی اشاره می‌کنند. مطالعات تحقیق پیش رو، وفور استفاده از مفاهیم مرتبط با وعظ و پروراندن آن موعظه در سایر گونه‌های تفسیری را به اندازه گونه واعظانه نیافت. به عنوان نمونه، اسماعیل حقی ذیل آیه ۴۵ سوره حج، پس از ذکر مواضع مختلف، از موعظه و تحذیر برای عبرت از گذشتگان (مفاهیم ایجابی) یاد کرده است؛ (حقی ذیل آیه ۶/۱۴۰۵) یا ذیل آیه ۶۶ سوره بقره، از مفهوم آیه شریفه استفاده و برخی از مفاهیم وعظ مانند بروسوی، آیه ۶/۱۴۰۵) میبدی ذیل همین آیه گوید: «آن عقوبت و مسخ در آن شهر آن قوم را عبرتی کردیم و فضیحتی، تا هر که آن را بشنود یا بیند بسته ماند از چنین کاری که عقوبتش این است ... آن را کردیم تا گناهان ایشان را عقوبت باشد و پسینیان را عبرت». (میبدی، آیه ۱/۱۳۶۱، میبدی، آیه ۲۲۴-۲۲۵) به همین منوال، سایر تفاسیر نمونه این تحقیق نیز از انواع مفاهیم مرتبط با وعظ در اکثر آیات مورد بحث خود، بهره‌ها برده‌اند.

#### ۵. مصاديق و نمونه‌های تفاسير واعظانه

برخی از محققان معتقدند در طول تاریخ تفسیر قرآن‌کریم ۴۴ عنوان از کتاب‌ها، تفسیری مستقیم یا غیرمستقیم از تمام یا بخشی از آیات و سور قرآن هستند که گرایش واعظانه دارند؛ (شاھرودی، ۱۳۹۹: ۵۷۵-۵۷۹) هرچند

ممکن است برخی از آنها به نام کتاب مصطلح تفسیری شناخته نشده باشند. باری، معروف‌ترین تفاسیر واعظانه - که البته از منظر واعظانه‌بودن، در یک سطح نیستند - در کتاب «سیر تحول متن» به شرح جدول زیر عنوان شده‌اند:

### جدول ۱؛ نمونه‌های تفاسیر واعظانه (همان)

ردیف	نام تفسیر	مفسر	سال فوت مفسر
۱	نهج البلاغة	امام علم، بن ابیطالب (ع)	۴۰
۲	تفسیر الحسن، البصری	حسن، بصری	۱۱۰
۳	كتاب النور	بايزيد بسطامی،	۲۶۱
۴	امثال القرآن (تفسير الجنید)	جنید بغدادی	۳۷۳
۵	تفسير بحر العلوم	ابولیث سمرقندی	۳۷۳
۶	نور العلوم	ابوالحسن، خرقانی،	۴۲۵
۷	الكشف و البيان	عليی، نیشاپوری	۴۲۷
۸	اسرار التوحید	ابوسعید ابوالخیر	۴۴۰
۹	الستین، الجامع للطائف البصاتین	زید طوسی،	۴۶۰
۱۰	تفسير ادیه، عرفانی، قرآن مجید	خواجه عبدالله انصاری	۴۸۱
۱۱	بحر المحجة	منسوب به احمد غزالی،	۵۰۵
۱۲	كشف الاسرار و عدة الابرار	ابوالفضا، مبیدی	۵۳۰
۱۳	تمهیدات	عین، القضاة همدانی،	۵۲۵
۱۴	نامه‌ها	عین، القضاة همدانی،	۵۲۵
۱۵	رسائل، شیخ احمد جام	احمد جام	۵۳۶
۱۶	روض، الجنان و روح الجنان	ابوالفتوح رازی	۵۵۲
۱۷	زاد المسیر	ابوالفرج جوزی	۵۹۷
۱۸	معارف	خطیبی، (بهاء ولد)	۶۲۸
۱۹	معارف	محقق، ترمذی	۶۳۷
۲۰	مثنوی معنوی (برخی، داستان‌ها مانند سیا)	جلال الدین، مولوی	۶۷۲
۲۱	فیه ما فیه	جلال الدین، مولوی	۶۷۲
۲۲	دقائق، التأویل، و حقائق، التنزیل،	حسنه، واعظ	قردن، هفتمن
۲۳	كشف الارواح (منظوم)	محمد جمالی، اردستانی،	۸۷۹
۲۴	تفسير الجامع،	عبدالرحمن جامی،	۸۹۸
۲۵	حدائق، الحقائق،	فراده، هروی	۹۰۹
۲۶	مواهب عليه	کاشفی، سبزواری	۹۱۰
۲۷	ترجمة الخواص،	ابوالحسن، زواره‌ای	۹۸۴
۲۸	دروالبيان	اسماعیلی، حقیقی،	۱۱۲۷
۲۹	خزان، الانوار	مؤمن، خاتون آبادی	۱۱۳۵
۳۰	تفسیر منظوم	نورعلی، شاه	۱۳۱۶
۳۱	تفسیر منظوم قرآن	صفی، علی، شاه	۱۳۱۶
۳۲	اسرار العشق، (منظوم)	اسدالله آذرگشیس	۱۳۲۵
۳۳	مقتنیات الدرر و ملقتات الشمر	سیدعلی، حائری تهرانی،	۱۳۴۰
۳۴	تفسیر خسروی	علی، رضا میرزا خسروانی،	۱۳۴۵
۳۵	تفسیر عاملی،	ابراهیم عاملی، (موثّت)	۱۳۴۷
۳۶	اطیف البیان	طیب اصفهانی،	۱۳۷۰
۳۷	آیه‌الکرسی، بیام آسمانی، توحید	محمد تقی، فلسفی،	۱۳۷۲

۱۳۷۲ ش،	محمد تقی، فلسفه، علم، صفائی، حایی	تفسیر بیان تقطیر با جاری قرآن	۳۸ ۳۹
۱۳۷۸ ش،	بانو نصرت امین	مخزن العرفان	۴۰
۱۴۰۳	میرزا محمد ثقیقی، تهرانه، معاصر	روان جاوید	۴۱
۱۴۰۶	علم، اکبر قرشی، سید محمد ضیاء آبادی	تفسیر ممتاز (احسن، الحديث) صفیر هدایت	۴۲ ۴۳
۱۳۹۹ ش،	سید محمد ضیاء آبادی	تفسیر سوره قیامت و سایر سوره‌ها	۴۴
۱۳۹۹ ش			

به نظر می‌رسد جدول فوق دارای کاستی و فزونی باشد؛ چه، با توجه به شاخصه‌هایی که برشمرده شد، می‌توان تفاسیر دیگری همچون «تفسیر تستری»، «زهره الریاض و نزهه القلوب المراض» نوشته «سلیمان بن داود سقسینی»، «تفسیر سورآبادی»، «تفسیر شنقبشی»، «جواهر التفسیر» کاشفی، «تفسیر ابوسعده واعظ خرگوشی» و «لباب التأویل» خازن را نیز در زمرة تفاسیر واعظانه جای داد. از سوی دیگر، برخی از تفاسیر جدول فوق، نه در تفاسیر واعظانه بلکه در زمرة تفاسیر تربیتی و هدایتی جای می‌گیرند؛ مانند تفسیر با جاری قرآن (حائزی شیرازی)، مخزن العرفان (بانو امین)، احسن الحديث (قرشی)، تفسیر روان جاوید (تفقی تهرانی) و تفسیرهای مرحوم ضیاء آبادی و مرحوم فلسفی از برخی سور. دلیل نقص‌های موجود در جدول شاهروندی می‌تواند عدم وجود شاخصه‌های عرضی تفسیر واعظانه تا پیش از پژوهش پیش رو باشد که به نظر می‌رسد معیاری مطلوب و متمایزکننده برای شناخت تفسیری واعظانه از دیگرگونه‌های تفسیری در دست نبوده است. برخی دیگر از کتاب‌هایی که در جدول فوق موجودند در زمرة آثار واعظانه قرار می‌گیرند که به شکل مصطلح تفسیر نیستند، هرچند در بخشی از کتاب، به مواضع برخی از آیات، شئون نزول و رازهای برخی از داستان‌های قرآنی اشاره شده باشد؛ چنان‌چه آثار فوق (مانند مثنوی معنوی) در زمرة تفاسیر واعظانه قرار گیرند، ده‌ها کتاب دیگر (مانند گلستان سعدی) را نیز می‌توان در جدول فوق نشاند.

با رفع نواقصی که در کاستی و فزونی جدول فوق برشمرده شد و نیز حذف آثار غیرمصطلح تفسیری از آن، می‌توان جدول زیر را به عنوان نمونه‌های تفاسیر واعظانه فریقین در تاریخ تفسیر، ارایه داد:

#### جدول ۲؛ اصلاح شده نمونه‌های تفاسیر واعظانه

ردیف	نام تفسیر	مفسر	سال وفات مفسر
۱	تفسیر الحسن، البصری	حسن، بصری	۱۱۰
۲	تفسیر التستری	سهلا، تستری	۲۸۳
۳	ترجمه تفسیر طبری	گروهه، از مؤلفان	۳۵۰-۳۶۵
۴	امثال القرآن (تفسیر الجنید)	جنید بغدادی	۳۷۳
۵	تفسیر بحر العلوم	ابولیث سمرقدی	۳۷۳
۶	تفسیر خرگوشی، تفسیر شنقبشی، تفسیر شنقبشی، الکشف و البیان	ابوسعد واعظ خرگوشی، نامعلوم	۴۰۷
۷		تعلیم، نیشابوری	نامعلوم
۸			۴۲۷

٤٦٠	زید طوسی،	الستین الجامع للطائف البساتین	٩
٤٨١	خواجہ عبدالله انصاری	تفسیر ادیب، عرفانی، قرآن مجید	١٠
نامعلوم	سلیمان سقینی،	زهره الرياض و نزهة القلوب المراض	١١
٥٠٥	منسوب به احمد غزالی،	بحر المحبة في اسرار المودة (سوره	١٢
٥٣٠	ابوالفضل، میبدی	کشف الاسرار وعدة الابرار	١٣
٥٥٢	ابوالفتح رازی	روض الجنان و روض الجنان	١٤
٥٩٧	ابوالفرح جوزی	زاد المسیر	١٥
٧٤٢	علی بن محمد خازن	لباب التأویل، فہم معانی التنزیل، (تفسیر	١٦
قرن هفتاد	حسنی، واعظ	دقائق التأویل، و حقائق التنزیل،	١٧
٨٧٩	محمد جمالی، اردستانی،	کشف الارواح (منظوم، سوره یوسف)	١٨
٨٩٨	عبدالرحمان جامی،	تفسیر الجامی،	١٩
٩٠٩	فراء، هروی	حدائق الحقائق	٢٠
٩١٠	کاشفی، سبزواری	جواهر التفسیر	٢١
٩١٠	کاشفی، سبزواری	مواهب علیہ	٢٢
٩٨٤	ابوالحسن زواره‌ای	ترجمة الخواص	٢٣
١١٢٧	اسماعیل، حقیقی،	روح البيان	٢٤
١١٣٥	مؤمن خاتون آبادی	خزانة الانوار	٢٥
١٣١٦	نورعلی، شاه	تفسیر منظوم	٢٦
١٣١٦	صفی، علی، شاه	تفسیر منظوم قرآن	٢٧
١٣٢٥	اسدالله آذرگشسب	اسرار العشق (منظوم)	٢٨
١٣٤٠	سیدعلی، حائری تهرانی،	مقنیات الدرر و ملتقات الشمر	٢٩
١٣٤٥	علی، رضا میرزا	تفسیر خسروی	٣٠
١٣٤٧	ابراهیم عاملی، (موثق)	تفسیر عاملی،	٣١
١٣٧٠	طیب اصفهانی،	اطیب البيان	٣٢

لازم به ذکر است مفسران تفاسیر واعظانه فوق، در مقدمه یا متن (در حد مطالعات تحقیق) تصریحی به لزوم تفسیر قرآن به سبک واعظانه نداشته و تنها در متن تفاسیر خود، از این روش تفسیری استفاده کرده‌اند؛ برخی از آنها در مقدمه، اشاراتی به تفسیر برپایه موعظه داشته‌اند لیکن به لزوم نگارش تفسیر به سبک واعظانه در فضای جامعه خویش تصریحی نکرده‌اند. میبدی در مقدمه آورده است که قصد نگارش تفسیری به سبک تفسیر خواجہ عبدالله انصاری دارد با این تفاوت که تفسیر خواجہ، موجز است و تفسیر وی، مفصل؛ دیگر اینکه تفسیر وی، جمعی است بین حقایق تفسیر و لطایف موعظه و تذکیر. (میبدی، ١٣٦١: ١ / ١)

زید طوسی نیز انگیزه خود برای نگارش تفسیر سوره یوسف را این‌گونه بیان می‌کند: «... پس چون این قصه خوش‌ترین قصه‌ها بود ... و درو گویندگان را فکرت‌ها بود و شنوندگان را عبرت‌ها بود، سخن بر ابتداء سورت یوسف بنا کردیم ... تا مبتدیان را عدّتی باشد و منتهیان را تذکرتی». (زید طوسی، ١٣١٤: ٢)

نمونه موارد یادشده در برخی دیگر از تفاسیر واعظانه نیز موجود است لیکن مطالعات تحقیق حاضر در مقدمه تفاسیر جامعه آماری پژوهش پیش رو، تصریح مفسر به لزوم استفاده از روش واعظانه در جامعه را نیافت. نگارنده معتقد است دلیل عدم تصریح مفسران به لزوم نگارش تفسیر واعظانه می‌تواند مجموعه‌ای از موارد زیر باشد:

۱. بدیهی‌دانستن لزوم وجود تفسیر به سبک واعظانه در کنار دیگرگونه‌های تفسیری در فضای سده‌های

#### نخست و میانی

۲. ناشناخته‌بودن روش تفسیر واعظانه به عنوان روشی مستقل و دارای شاخصه‌های مخصوص به خود

۳. تمرکز توجه دانشمندان آن دوران به مطالعات درون متنی (محتوای مطالب قرآنی، روایی و...) نسبت به مطالعات برون متنی (روش‌های تفسیر و...)

۴. پیوند مفاد منابر موعظه با تفسیر قرآن که مفسر را ناخودآگاه به نگارش تفسیر واعظانه سوق داده است

#### ۶. نتیجه‌گیری

۱. تعریف عبارت «تفسیر واعظانه» برآمده از اقتضای دلالت الفاظ آن، بدین شرح است: «کنارگذاردن پرده‌های ابهام از چهره مضامین قرآن و توسعه متن آن با هدف رفع ابهام در معانی به سبک خیرخواهان و اندرزگویان، با استفاده از پند و اندرزهای خیرخواهانه و نصیحت‌گرایانه که ضمن بیمدادن مخاطب و بازداشت او از نواهی قرآنی، فرجام کار را به او گوش‌زد نموده و هدایت و رحمت را به او بشارت می‌دهد.».

۲. عنوان «تفسیر واعظانه» عنوانی فارسی است که معادل تازی آن، کاربردی در ادبیات تفسیرپژوهان عرب‌زبان نداشته است. برخی از تفسیرپژوهان عرب‌زبان، گرایش صوفی (عرفانی) در تفسیر را به دو گونه عرفان نظری (تفسیر الصوفی النّظری) و عرفان عملی (تفسیر الفيضي الإشاري) تقسیم‌بندی و در بخش عرفان عملی، اشاره‌ای به برخی خصوصیات تفاسیر واعظانه داشته‌اند؛ بدون آنکه نام مستقلی بر آن بنهند. در ادبیات فارسی دانش تفسیر اما، ابتدا دکتر احمد پاکتچی از این گونه تفسیری نام برده و برخی ویژگی‌های آن را تبیین کرد؛ سپس دکتر عبدالوهاب شاهروdi در کتاب «سیر تحول فهم متن» بخش مستقلی را به تبیین تفسیر واعظانه اختصاص داد؛ لیکن تنها به پیشینه وعظ و برخی از خصوصیات تفاسیر واعظانه اکتفا نموده و مصادیقی برای آن بر شمرد که با یافته‌های تحقیق پیش رو مغایراتی دارد.

۳. بر اساس شاخصه‌های ذاتی و عرضی که تبیین شد، تعداد ۳۲ عنوان تفسیر واعظانه فریقین در هردو زبان فارسی و عربی اعصار و امصار مختلف جهان اسلام، شناخته شد که عبارتند از: تفسیر حسن بصری، تفسیر سهل تستری، ترجمه تفسیر طبری، امثال القرآن (جنید بغدادی)، بحر العلوم (سمرقندی)، تفسیر واعظ خرگوشی، تفسیر شنقبشی، الكشف و البيان (ثعلبی)، الستین الجامع (زید طوسی)، تفسیر خواجه

عبدالله انصاری، زهره الریاض (سقینی)، بحر المحبة (منسوب به احمد غزالی)، کشف الاسرار (میبدی)، روض الجنان (ابوالفتح رازی)، زاد المسیر (ابوالفرج جوزی)، دقائق التأویل (حسنی واعظ)، تفسیر منظوم کشف الارواح (اردستانی)، تفسیر الجامی، حدائق الحقایق (فراهی هروی)، جواهر التفسیر (کاشفی)، موهب عليه (کاشفی)، ترجمة الخواص (زواره‌ای)، روح البیان (حقی برسوی)، خزان الانوار (خاتون آبادی)، تفسیر منظوم نورعلی شاه، تفسیر منظوم صفوی علی شاه، تفسیر منظوم اسرار العشق (آذرگشسب)، مقتبنات الدرر (حائزی تهرانی)، تفسیر خسروی (میرزا خسروانی)، تفسیر عاملی و اطیب البیان (طیب).

#### ۴. مهم‌ترین نقاط قوت تفسیر واعظانه عبارتند از:

- أ. هم‌راستایی هدف تفسیر واعظانه با هدف قرآن در بیان مواعظ و هدایت عame مردم.
- ب. تدوین تفسیر جهت استفاده هردو گروه عامیان و نخبگان (پرهیز از نخبه‌گرایی محض).
- ت. استفاده از زبان بومی جهت بهره مخاطبان و انحصارشکنی زبان تازی در تفسیر.
- ث. بیان شیوه‌ای مطالب تفسیری با تقویت انتقال بهینه مفهوم از طریق ابزار ادبیات.
- ج. جاری ساختن مفاد قرآن در زندگی روزمره مردم از طریق ایجاد مقبولیت تفاسیر واعظانه بین توده مسلمان.
- ح. استفاده از بیانی موجز و پرهیز از تفصیل، جهت اجتناب از کسالت مخاطبان.

#### ۵. مهم‌ترین نقاط ضعف تفسیر واعظانه عبارتند از:

- أ. تأویلات فاقد دلیل عقلی و شرعی و ناشی از ذوق و استحسان مفسر یا مشایخ، اسلاف و اقطاب وی.
- ب. عبور از ظواهر و بطن‌گرایی افراطی.
- ت. ایجاد رموز عددی برپایه مبانی مکاتب غیراسلامی.
- ث. ذکر روایات جعلی و اسرائیلی مخالف عقل و نقل معتبر، با هدف ایراد موعظه.
- ع. مفسران تفاسیر واعظانه تصریحی به لزوم نگارش تفسیر به سبک واعظانه نداشته و تنها در عمل، بدان پرداخته‌اند؛ دلایل؛ بدیهی بودن لزوم وجود تفسیر واعظانه در کنار دیگرگونه‌های تفسیری در سده‌های نخست و میانی، ناشناخته بودن روش تفسیر واعظانه به عنوان روشی مستقل و دارای شاخصه‌های عرضی، تمرکز توجه دانشیان آن دوران به مطالعات درون متنی نسبت به مطالعات برون متنی و بالآخره، پیوند مفad منابر موعظه با تفسیر قرآن که مفسر را ناخودآگاه به نگارش تفسیر واعظانه سوق داده است.

قرآن کریم

نهج البلاغه

١. ابن أبيالحديد، عز الدين عبدالحميد بن هبة الله، ١٤٢٥ق ، شرح نهج البلاغة، تقدیم و تعلیق: حسين الأعلمی، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
٢. ابن فارس، ابوالحسین احمد بن فارس، ١٤٠٤ق، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الإسلامی.
٣. ابوالفتوح رازی، حسين بن علی (الخزاعی النیشابوری)، ١٤٠٨ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مصحح: محمدمهدی ناصح و محمدجعفر یاحقی، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی.
٤. بابایی، علی اکبر و دیگران، ۱۳۷۹ش، روش‌شناسی تفسیر قرآن، چاپ اول، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، تهران: سمت.
٥. پاکتچی، احمد، ۱۳۸۹ش، تاریخ تفسیر قرآن کریم، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
٦. جرجانی، علی بن محمد، ١٤٠٣ق، کتاب التعريفات، بیروت: دار الكتب العلمیة.
٧. جوهری، اسماعیل بن حماد، ١٤٠٧ق، الصحاح، بیروت: دار العلم الملايين.
٨. حافظ، محمد بن بهاء الدین محمد، ١٣٦٨ش، دیوان حافظ شیرازی، تهران: نشر محمد.
٩. حقی بروسوی، اسماعیل بن مصطفی، ١٤٠٥ق، روح البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار الفکر.
١٠. حکمت، علی اصغر، ۱۳۶۱ش، امثال قرآن، چاپ سوم، تهران: بنیاد قرآن.
١١. حلبی، علی اصغر، ۱۳۸۸ش، تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، چاپ ششم، تهران: اساطیر.
١٢. خزائی، محمد، ۱۳۷۱ش، اعلام قرآن، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.
١٣. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۶۱ش، امثال و حکم، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.
١٤. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷ش، لغت‌نامه، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
١٥. رادا کریشنان، سرویالی و دیگران، ۱۳۶۷ش، تاریخ فلسفه شرق و غرب، ترجمه: خسرو جهانداری، چاپ اول، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
١٦. راغب اصفهانی، حسين بن محمد، ١٤١٦ق، مفردات الفاظ القرآن، دمشق: دار القلم، بیروت، الدار الشامیة.
١٧. رومی، فهد بن عبدالرحمن، ١٤٠٦ق، اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر، چاپ سوم، بیروت: مؤسسه الرساله.
١٨. زید طوسی، احمد بن محمد، ۱۳۸٤ش، السنتين الجامع للطایف البساتین، تهران: علمی و فرهنگی.
١٩. سجستانی، ایوسیمان محمد بن طاهر، بی‌تا، صوان الحکمة، تحقیق و تقدیم: عبدالرحمن بدوي، چاپ اول، پاریس: دار بیبلیون.
٢٠. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر، ١٤١٦ق، الإتقان فی علوم القرآن، تحقیق: سعید المندوب، چاپ اول، بیروت: دار الفکر.
٢١. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر، ١٤١٨ق، المزہر فی علوم اللغة وأنواعها، تحقیق: فؤاد علی منصور، چاپ اول، بیروت: دار الكتب العلمیة.
٢٢. شاهروdi، عبدالوهاب، ۱۳۹۹ش، سیر تحول فهم متن، تهران: خاموش.
٢٣. صمامی، محمد، ۱۳۴۶ش، پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی، اصفهان: مشعل.
٢٤. طهرانی، آغا بزرگ، ١٤٠٣ق، الذریعة إلی تصانیف الشیعه، چاپ سوم، بیروت: دار الأضواء.
٢٥. علوی‌مهر، حسين، ۱۳۸٤ش، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
٢٦. فراهی هروی، معین الدین، ۱۳۸٤ش، تفسیر حدائق الحقایق، تصحیح: سید جعفر سجادی، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
٢٧. فراهیدی، خلیل بن احمد، ١٤٠٩ق، کتاب العین، قم: دارالهجرة.
٢٨. فروغی، محمدعلی، ۱۳۹۳ش، سیر حکمت در اروپا، چاپ نهم، تهران: زوار.

۲۹. فقطی، جمال الدین علی بن یوسف، ۱۳۷۱ش، تاریخ الحكماء، کوشش: بهن دارایی، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
۳۰. کاشفی سبزواری، ملاحسن بن علی، ۱۳۱۷ش، مواهب علیه، تصحیح و تقدیم: محمد رضا جلالی نایینی، چاپ اول، تهران: اقبال.
۳۱. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۱۲ق، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، تحقيق و تصحیح: لجنة من العلماء، چاپ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربي - مؤسسة تاريخ العربی.
۳۲. محجوب، محمدجعفر، ۱۳۴۹ش، درباره کلیله و دمنه (تاریخچه، ترجمه‌ها و دو باب ترجمه نشده از کلیله و دمنه)، چاپ دوم، تهران: خوارزمی.
۳۳. مظہری، مرتضی، ۱۳۷۹ش، مجموعه آثار، چاپ سوم، تهران: صدرا.
۳۴. مولوی، جلال الدین محمد بلخی، ۱۳۵۵ش، کلیات شمس (دیوان کبیر)، تصحیح و حواشی: بدیع الزّمان فروزانفر، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
۳۵. میبدی، احمد بن محمد، ۱۳۶۱ش، کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران: امیرکبیر.
۳۶. میبدی، رشیدالدین ابوالفضل، ۱۳۶۱ش، کشف الأسرار و عدة الأبرار، تصحیح: علی اصغر حکمت، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.
۳۷. الهی قمشه‌ای، محی الدین مهدی، ۱۳۶۴ش، حکمت الهی عام و خاص، چاپ ششم، تهران: انتشارات اسلامی.